

الگوهای حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان در حقوق کیفری نوین ایران

(تاریخ دریافت: ۱۶ اسفند ۱۳۹۶ - تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)

بهروز کم*

دانش آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران
اسماعیل هادی تبار: استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران

چکیده

کنکاش در الگوهای حاکم بر هر موضوعی، موجب دسته‌بندی نظام‌مند آن مسئله و تبیین بهتر تحولات آن موضوع در سیر ادوار تاریخ خواهد شد. پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان، به لحاظ روحیه ظریف و آسیب‌پذیر این افراد، سیر تحولات متفاوتی را طی نموده و سیاست‌گذاری‌های مختلفی از سوی قانونگذاران را به خود دیده است. با توجه به اینکه اجرای صحیح دادرسی اطفال و نوجوانان، به دلیل اهمیت والای خود، می‌طلبد که دارای الگوها و روش‌های خاصی باشد، تا بتوان دادرسی ویژه و قانونی را انتظار داشت، از این رو الگوهای حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان، برای دادخواهی و دادرسی اطفال پیشنهاد و وضع گردیده‌اند. مهم‌ترین الگوهای حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان در دنیا را می‌توان در الگوهای نظیر قانونگرایی، رفاه و مشارکتی مورد بررسی قرار داد. هر یک از الگوها، دارای مبنای خاص می‌باشند که انتخاب مطلوب‌ترین الگو در هر کشوری تابع سیاست‌جنایی آن کشور است. در این مقاله بر آنیم که علاوه بر تبیین مهم‌ترین الگوهای حاکم بر پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در دنیا، آثار و نتایج مختصر هر یک از این الگوها را بررسی نماییم تا الگوی غالب بر سیاست‌جنایی ایران در ارتباط با بزهکاری اطفال و نوجوانان مشخص گردد.

کلید واژه‌ها: اصول دادرسی، اطفال و نوجوانان، الگوی رفاه، الگوی قانونگرایی، الگوی مشارکتی.

مقدمه

الگوهای بسیاری در رابطه با دادرسی اطفال و نوجوانان وضع و پیش‌بینی شده است که از مهم‌ترین این الگوها، می‌توان به الگوی رفاه، قانون‌گرایی و مشارکتی اشاره داشت (Muncie, 1999:86). اما به راستی کدام الگو در حقوق کیفری نوین ایران با توجه به وضع قوانینی چون قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جاریست؟ و کدام مواد قانونی می‌تواند به عنوان یک اصل در ذیل این الگوها مورد مطالعه قرار گیرد؟ در نگاه اول پاسخ دادن به این سؤالات با توجه به پراکندگی مواد و عدم وجود انسجام کافی در خصوص دادرسی اطفال و نوجوانان و ارائه نکردن الگوی مناسب از سوی قانونگذار، به نظر می‌رسد بسیار دشوار است. به طور کلی در حقوق کیفری ایران تلفیقی از الگوهای کیفری قانونگرایی و رفاه را می‌توان مورد مطالعه قرار داد.

اما دادرسی اطفال و نوجوانان دارای اصول دادرسی منصفانه و الگوهایی می‌باشند که حقوق اطفال را تضمین نموده و دادرسی را بر اساس معیارهای جهانی پذیرفته شده، هموار می‌سازد. همانطور که عنوان گردید از شناخته‌ترین الگوها می‌توان به الگوی رفاه، قانون‌گرایی و مشارکتی اشاره نمود. اصولی چون حق داشتن وکیل، اصل برائت، حق سکوت، تفهیم اتهام، غیرعلنی بودن دادرسی اطفال، اصول زیربنایی می‌باشند؛ برای احقاق کامل حقوق این قشر بزه‌کاران یا بزه‌دیدگان در دادرسی‌های اطفال و نوجوانان می‌توان اجرا نمود. در قانون آیین دادرسی کیفری این امر مهم مورد توجه قانونگذار بوده و از این رو در مواد ۲ تا ۷ به اصول دادرسی منصفانه از دیدگاه کلی پرداخته شده است. می‌توان اصول مزبور را در ذیل الگوهای دادرسی یاد شده مورد بررسی قرار داد؛ همچنین در فصل نهم از بخش دوم این قانون، قانونگذار فصلی را تحت عنوان «تحقیقات مقدماتی جرایم اطفال و نوجوانان» اختصاص داده است و در فصلی دیگر از بخش سوم نیز به رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان پرداخته است. با توجه به این مواد و مقررات، روشن می‌گردد که قانونگذار به جرایم اطفال از دیدگاه روشن‌تری نگریسته است و از این رو که اطفال به عنوان یک قشر مهم در جامعه تلقی می‌شدند قانونگذار هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بدان‌ها پرداخته است. النهایه آنکه، به نظر می‌رسد در قانون آیین دادرسی کیفری، با در نظر گرفتن اصول دادرسی منصفانه، حقوق

اطفال و نوجوانان بر مبنای الگوی قانونگرایی و رفاه تضمین شده است. این امور از دستاوردها، تحولات و رویکردهای جدیدی می‌باشند که در قانون آئین دادرسی کیفری مورد پذیرش قرار گرفته‌اند، هر چند قانونگذار در برخی از مواد قانونی، همچون ماده ۴۱۳ از قانون مذکور- که شرح آن به زودی خواهد آمد- با زیر پا نهادن اصل غیرعلنی بودن دادرسی منصفانه، دچار اشتباه بزرگی شده است که این خود برخلاف اصول پذیرفته شده بین‌المللی در پیمان‌نامه حقوق کودک می‌باشد.

۱. مفهوم‌شناسی

برای آشنایی و مطالعه هر موضوعی، ارائه مفهوم‌شناسی جامع و کاملی می‌طلبد تا ذهن خواننده را در اثنای مقاله روان سازد؛ از این رو برخی از مفاهیم مرتبط در ذیل اشاره می‌شود.

۱-۱. مفهوم طفل و نوجوان

واژه کودک در زبان ادبیات فارسی با کلماتی مانند: کوچک، صغیر، دختر یا پسر که به حد بلوغ نرسیده باشد، طفل، دختر بچه یا پسر بچه خردسال و... مترادف می‌باشد. (معین، ۱۳۶۳: ۳). در قرآن کریم و متون فقهی یا روایی کلماتی مانند: طفل، صبی، صغیر و... معادل با کلمه کودک می‌باشند. کلمه دیگر «مراهق» است زیرا در تعریف مراهق آمده است: «مقرباً للبلوغ» یعنی کسی که نزدیک به بلوغ است. شش یا هفت سال اول زندگی کودک با عنوان دوران کودکی اول یا خردسالی شناخته می‌شود (عمید، ۱۳۷۳: ۹۶۵). دوران کودکی از نظر اصطلاحی نیز، سال‌هایی است که در آن زمینه‌ها و دیدگاه‌های بنیادی فرد، ارزش‌ها و ایده‌آل‌های فردی و اجتماعی کودک تا حدود زیادی شکل می‌گیرند. (عبادی، ۱۳۸۶: ۵) دوران کودکی، بنابر نظر کنوانسیون حقوق کودک، از دوره طفولیت آغاز گشته و تا پایان نوجوانی ادامه دارد. از آنجا که سن، عنصر مهمی در زمینه قانونگذاری است، کنوانسیون حقوق کودک در تعریف خود، معیار سنی را لحاظ کرده است. بر اساس ماده یک این کنوانسیون، منظور از کودک، هر انسان کم‌تر از ۱۸ سال است، مگر این که طبق قانون سن کم تری برای اعمال در مورد کودک تعیین شده باشد. (ناظرزاده کرمانی و امامی‌غفاری، ۱۳۹۳: ۱۵۷). در کتب فقهی برای خروج از کودکی و رسیدن به حد بزرگسالی معیارها و علائمی ذکر شده است؛ همچون تغییرات ظاهری، احتلام، اثبات شعور و... (فریدونی، ۱۳۹۲: ۱۰-۹). بر پایه تعلیمات فقهی و نتایج حاصله در ایران ملاک تعیین بلوغ جنسی

میزان سن در افراد است، بدین نحو که قانونگذار سن بلوغ را برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری تعیین نموده است.

۱-۲. مفهوم الگوها و اصول دادرسی منصفانه اطفال و نوجوانان

الگوها و اصول دادرسی منصفانه در دادرسی اطفال، بدین مفهوم است که در جلسات دادرسی اطفال و نوجوانان، می‌بایست یک سری الگوها و اصولی رعایت گردیده و در دادرسی آنان اجرایی شود. این الگوها در کشورهای گوناگون مختلف‌اند؛ در حقوق کیفری ایران، الگویی که مدنظر قانونگذار است، تلفیقی از الگوهای قانون‌گرایی و رفاه می‌باشد. الگوی قانون‌گرایی به وضع قانون توجه گردیده است و در الگوی رفاه نیز به رفاه حال طفل توجه می‌شود. اصولی همچون: اصل قانونی بودن، تفهیم اتهام و... را می‌توان در ذیل الگوی قانون‌گرایی و اصولی همچون حق داشتن وکیل و تشکیل پرونده شخصیت را در ذیل الگوی رفاه مورد مطالعه قرار داد. در نهایت در حقوق ایران، الگوی مشارکتی به معنای حقیقی به خوبی تبیین نشده است و جایگاهی برای آن وجود ندارد.

۲. تبیین جایگاه الگوهای حاکم در حقوق کیفری نوین ایران

مهم‌ترین الگوهای حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان، را می‌توان در خصوص مواد مختلفی از قوانین کیفری نوین ایران مورد مطالعه قرار داد، برای مثال قانونمند بودن دادرسی اطفال و تفهیم اتهام را می‌توان در خصوص الگوی قانون‌گرایی مورد مطالعه قرار داد. بررسی این الگوها از اهمیت اساسی برخوردار خواهد بود. این الگوها عبارتند از الف) رفاه ب) قانون‌گرایی ج) مشارکتی

۲-۱. الگوی رفاه

در این نوع الگو، که اغلب به شیوه غیر رسمی است، رسیدگی‌ها به وسیله مربیان و افراد خاصی صورت می‌گیرد. این الگو تا اندازه‌ای در حقوق ایران جایگاهی ندارد و شاید به‌عنوان نزدیک‌ترین نهاد به این الگو، می‌توان به نهاد میانجی‌گری اشاره نمود که این نهاد نیز فاصله زیادی با الگوی رفاه دارد. در الگوی رفاه که از آن با نام الگوی خدمات اجتماعی نیز یاد نموده‌اند، اصل بر آن است که خدمات اجتماعی برای اطفال و نوجوانان ارائه می‌گردد و توجه اصلی به سمت رفاه این اشخاص است. در این الگو تشریفات دادرسی کیفری وجود ندارد.

دیدگاه رفاه برای عدالت نوجوانان بر چهار اصل اساسی متکی است:

- فقدان مسئولیت یا عدم توانایی ارتکاب جرم
- جبر گرایی
- رسیدگی غیر رسمی
- تأمین منافع کودک به بهترین نحو (Muncie, 1999: 266).

بعضی از کشورها به روشنی یک مدل رفاه را به عنوان پایه برای برخورد با جوانان در قانون یا لاقال در عمل به عنوان نمونه نشان داده‌اند که نمونه آن کشور آلمان است. در آلمان این گونه است که «هم مجازات و هم آموزش باید در حدود چارچوب عدالت جوانان منطبق باشد». در حالی که قانون دادگاه جوانان، یک سیستم جزء در حدود سیستم عدالت کیفری بزرگتر است، سیستم عدالت نوجوانان آلمانی به باز اجتماعی کردن حتی جوانان از طریق مداخله رفاهی موصوف می‌باشد. در واقع حتی با جوانان سن ۱۸ تا ۲۰ سال که قانوناً بزرگسالان مسئول تلقی می‌شوند، در راستای بهترین منافع آن‌ها به عنوان نوجوان رفتار می‌شود و تحت قانون دادگاه جوانان مجازات می‌شوند (Albrecht, Hans-Jorg, 1997: 223).

در رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان مراجع ذیصلاح انتظامی و قضایی متصدی کشف، تعقیب، تحقیقات مقدماتی و محاکمه همواره باید مصالح و منافع عالیه اطفال و نوجوانان را نصب العین خود قرار دهند و از هر گونه برخوردی که با شأن، منزلت و اعتماد به نفس ایشان مغایرت داشته باشد یا احیاناً کمکی در تشدید شرایط نامطلوب آنان نماید. احتراز نمایند. این موضوع همان الگوی رفاه است. از این رو مقامات مزبور علاوه بر این که باید اصول دادرسی عادلانه و منصفانه را در برخورد با اتهامات اطفال و نوجوانان رعایت کنند، باید به آن دسته از حداقل قواعد اسناد بین‌المللی ناظر به دادرسی مخصوص اطفال و نوجوانان و قوانین موضوعه نشأت گرفته از اصول مزبور عنایت جدی داشته باشند؛ زیرا ارتقاء دادرسی نوجوانان و اطفال متضمن بخشی از روند توسعه ملی کشورها محسوب می‌شود (صندوق کودکان سازمان ملل متحد «یونیسف» و قوه قضائیه، ۱۳۷۸: ۷۶). با این حال، در ذیل الگوی رفاه می‌توان به اصول دادرسی، همچون فراهم نمودن و کیل تسخیری و تشکیل پرونده شخصیت اشاره داشت.

۱-۱-۲. اصل انتخاب و کیل تسخیری

یکی از اصول دادرسی منصفانه‌ای که می‌توان در ذیل الگوی رفاه مورد مطالعه قرار داد، اصل انتخاب و کیل تسخیری می‌باشد. می‌توان پس از اصل برائت، حق داشتن و کیل را برای اطفال یکی از ضروری‌ترین اصول دادرسی منصفانه نام برد. اکنون سیستم‌های دادرسی کیفری، مقام قضایی مکلف است به متهم اعلام کند که حق دارد و کیلی را همراه خود داشته باشد در دادرسی کیفری ایران چنین تکلیفی در مرحله تحقیقات مقدماتی اشاره شد و در مرحله دادرسی هم برای جرایم خاص پیش‌بینی شده است. در عین حال متهم مجاز است در هر دو مرحله و کیل انتخاب کند؛ هر چند در مرحله تحقیقات مقدماتی، محدودیت‌هایی وجود دارد. (زراعت، ۱۳۹۲: ۷۵). اصل فوق را از مستندات قانونی همچون اصل ۳۵ قانون اساسی، ماده واحده قانون انتخاب و کیل توسط اصحاب دعوا مصوب ۱۳۷۰، ماده ۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، می‌توان استنباط نمود. با این حال، الگوی رفاه بر آن است تا با پیشنهاد انتخاب و کیل تسخیری به عنوان یکی از مصادیق و اصول الگوهای دادرسی منصفانه، رفاه حال طفل و نوجوان را تضمین نماید.

۲-۱-۲. اصل تشکیل پرونده شخصیت

تشکیل پرونده شخصیت با کمک مددکاران اجتماعی، یکی از بارزترین تکالیف در الگوی رفاه می‌باشد. علی‌رغم عدم ارائه مفهوم پرونده شخصیت از سوی حقوقدانان، بایستی پرونده شخصیت را چنین تعریف نمود: «پرونده شخصیت مجموعه اوراقی می‌باشد که در مرحله دادسرا برای متهم از سوی بازپرس پیشنهاد می‌شود و این اوراق مشمول نظر مددکار اجتماعی، پزشک و روان‌پزشک می‌باشد.» در راستای ارائه این تعریف می‌توان به ماده ۲۰۳ قانون آئین دادرسی کیفری نیز رجوع نمود. یکی از اصول مسلم حقوق جزا، اصل تناسب جرم با مجازات است. در قانون جزا در برخی از جرایم قانونگذار حداقل و حداکثر مجازات قانونی را پیش‌بینی می‌کند و تعیین میزان مجازات‌ها را بر عهده شخص قاضی می‌گذارد. در ایران این اختیار قاضی، تنها در تعیین مجازات‌های تعزیری پیش‌بینی شده است و از سوی جهت تحقق اصل تناسب هم قانونگذار معیارهای تخفیف یا تبدیل مجازات را پیش‌بینی می‌نماید که در بعضی از کشورها از جمله کشور فرانسه و برخی دیگر از کشورهای اروپایی اعمال تخفیف مجازات نسبت به متهم اجباری و الزامی

است (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۱۲۶ و ۱۲۷). اطفال و نوجوانان، در هنگام تشکیل پرونده شخصیت به جهت دارا بودن وضعیت جسمانی ضعیف و حالات روحی شکننده و همچنین سن کم- که معیارهای شخصیت زیستی و روانی یک فرد می باشند- نقش مؤثری دارند. در قانون مجازات اسلامی و هم در قانون آئین دادرسی کیفری بدین امر توجه ویژه‌ای نموده است. همانطور که اشاره شد، طفولیت در برگیرنده دورانی است که از اوان خردسالی شروع و در زمانی که فرد، واجد شخصیت اجتماعی می شود و از لحاظ جسمی و روانی نضج می گیرد، پایان می یابد (ذبیحی، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۱). قانونگذار در قانون آئین دادرسی کیفری به تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال نیز صخه نهاده است و در ماده ۲۸۶ بر ضرورت تشکیل پرونده شخصیت تأکید نموده است.

کودک ناسازگار، واژه‌ایست عام زیرا از یک سو دربردارنده اصطلاحات رایج در حقوق جزا و جرم‌شناسی مانند: کودک بزهکار، منحرف، در خطر، دشوار... و از سوی دیگر دربرگیرنده اصطلاحات سایر علوم مانند: روان‌شناسی، پزشکی و جامعه‌شناسی است. (کاشفی اسماعیل‌پور، ۱۳۷۹: ۴۱). ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی نیز مؤید این امر می‌باشد و در صدر ماده به «سن» اطفال و نوجوانان به عنوان یکی از شاخصه‌های تشکیل پرونده شخصیت اشاره نموده است. قانونگذار حتی در ماده ۹۰ قانون اخیرالذکر به وضعیت طفل یا نوجوان و رفتار وی در کانون اصلاح و تربیت توجه ویژه‌ای نموده است و بیان داشته است: «دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت...» با این اوصاف نقش پرونده شخصیت به چشم می‌خورد.

برخی مطالعات به رابطه بین روان‌شناسی و بزهکاری پرداخته‌اند و ریشه‌های تفاوت‌های جنسیتی موجود در مورد بزهکاری را در تفاوت‌های موجود در زمینه جهت‌گیری روان‌شناختی دنبال نموده‌اند. در خصوص اطفال می‌توان به ترتیب بررسی پزشکی، آزمایش روان‌پزشکی و آزمایش‌های روانی را در تشخیص شخصیت اطفال مورد مطالعه قرار داد.

الف) بررسی پزشکی: در بررسی وضع سلامتی محکوم علیه (یا متهم) یعنی فرد آزمون شونده را از لحاظ ابتلاء به بیماری‌های مسری و آمیزشی، وضع جسمی و روانی مادر در دوران بارداری، ابتلاء به بیماری‌های مختلف، وضع زایمان (طبیعی یا غیرطبیعی) و همچنین اعتیاد والدین به مواد مخدر، الکل و نیز عوامل ارثی، از قبیل بیماری‌های جسمی-روانی و خصوصیات اخلاقی والدین و

اجداد، طرز رشد جسمی، غدد مترشحه داخلی که در رشد آزمون شونده مؤثر است، مورد آزمایش قرار می‌دهند (ذبیحی، جواد، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۰۲). از این‌روست که قانونگذار در تبصره ماده ۹۱ ق.م.ا چنین عنوان نموده است که: «دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.»

(ب) آزمایش روان‌پزشکی: این آزمایش به منظور تشخیص بیماری‌های روانی و ضایعات در اعصاب مغز انجام می‌شود، صحت آزمایش به میزان دقت وسایل آزمون و شرایط و اوضاع و احوالی که تحت تأثیر آنها، آزمایش انجام می‌شود بستگی دارد. قسمت اعظم آزمایش روان‌پزشکی از طریق مصاحبه صورت می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین آزمایش‌ها موج‌نگاری برقی (الکتروانسفالوگرافی) سلول‌های مغزی و آزمایش‌های کامپیوتری است.

(پ) آزمایش‌های روانی: این آزمایش‌ها برای تشخیص حالت روانی و بیماری‌های روانی، تعیین میزان هوش و استعداد آزمون شونده، به کار می‌رود. در این آزمایش روان‌کاواز آزمون شونده می‌خواهد تمام تاریخچه زندگی خود را بدون کم و کاست بیان کند. برای تعیین میزان هوش و استعداد از تست‌های مختلف استفاده می‌شود. لازم به ذکر است بین آزمایش‌های روان‌شناسی و روان‌پزشکی مرزهای دقیقی وجود ندارد. با این تفاوت که پژوهش‌های روان‌شناسی اکنون در همه شئون زندگی اعم از خصوصی و اجتماعی و صنعتی و غیره و کلیه مشاغل انجام می‌شود. (کی‌نیا، ۱۳۴۶: ۱۴۶ و ۱۲۶).

با این حال در خصوص جرایم اطفال همانند سایر گروه‌های سنی، پرونده شخصیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. از این‌روست که مددکاران اجتماعی کار بسیار حساسی را در تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال و نوجوانان دارند. در تبصره «۳» ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی قانونگذار چنین مقرر نموده است: «در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارش‌های مددکار اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند در تصمیم خود تجدید نظر نماید» پس تشکیل، پیگیری و استناد و کاربری پرونده شخصیت در مورد اطفال از اهمیت ویژه و اساسی برخوردار می‌باشد. بندهای (پ) و (ت) در اقدامی ابتکاری، مواردی چون: نصیحت، تذکر و اخطار را، به عنوان مجازات اطفال بزهکار

پیش‌بینی نموده است. چنین پاسخ‌های نامعینی به بزهکاری اطفال، توجه‌پذیر بوده و می‌توانند، موجبات اصلاح و بازپروری اطفال بزهکار را، به نحو مطلوبی تأمین نمایند. البته مخالفان و منتقدان معتقدند که، چنین واکنش‌هایی به بزهکاری اطفال، خلاف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها می‌باشد. آنچه به چشم می‌خورد ترحمی است که قانون‌گذار و جامعه نسبت به اطفال و نوجوانان دارد و از این‌روست که تشکیل پرونده شخصیت در جهت شناسایی این قشر و دور کردن آنان از مجازات‌ها می‌باشد. شناسایی وضعیت جسمانی، روانی، خانوادگی و سایر شاخص‌های مربوط به پرونده شخصیت می‌تواند راهبردی در جهت حفظ اطفال و نوجوانان از مجازات باشد (ذبیحی، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۳). همچنین در نظر گرفتن رفاه حال طفل، با تشکیل پرونده شخصیت، در اجرای الگوی رفاه مؤثر واقع می‌گردد که آن هم می‌باید به صورت غیررسمی باشد. گاهی مشاهده می‌گردد که تشکیل پرونده شخصیت را در مرحله‌ی دادسرا، رسمی می‌دانند و دخالت روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی را در دادسرا غیر رسمی عنوان نمی‌کنند. اما به نظر می‌رسد که تشکیل پرونده شخصیت، با وجود آنکه در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی از اهمیت اساسی برخوردار می‌باشد به صورت غیر رسمی تشکیل می‌گردد و به صورتی که در تخفیف مجازات و... مؤثر واقع گردد.

۲-۲. الگوی قانون‌گرایی

یکی دیگر از الگوهای مهم در دادرسی اطفال و نوجوانان، الگوی قانون‌گرایی، قانون‌مندی یا قانون‌مداری می‌باشد که در حقوق کیفری ایران، در کنار الگوی رفاه‌مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است؛ در الگوی مزبور می‌توان اصولی چون اصل تفهیم اتهام، اصل برائت و... را مورد مطالعه قرار داد. شیوه این نوع الگو رسیدگی به دادرسی اطفال و نوجوانان با تجویز قانون می‌باشد؛ که عنوان شد، این روش به قانون‌مداری نیز مشهور است. در این شیوه می‌توان دادگاه‌ها و دادرهای اطفال را مثال زد که از طریق قانون پیش‌بینی گردیده است و در کنار آن اصول حاکم بر دادرسی منصفانه اطفال و نوجوانان، همچون اصل تفهیم اتهام، حق سکوت و... را می‌توان بررسی نمود.

در ایالات متحده آمریکا و برخی کشورها، پایه‌گذاران نظام دادرسی سنتی رفاه‌محور برای نوجوانان در رابطه با جرم‌زدایی، حتی مجرمان جوان همراه با ایجاد یک مکانیزم معتبر برای

حصول اطمینان از اینکه آن‌ها و دیگر کودکان بالقوه بزهکار، خدماتی را که لازم دارند؛ دریافت می‌کنند. چه اینکه آن خدمات را بخواهند یا خیر. اهدافی در دادگاه مجسم شده بود که الگویی از سازمانی با مجوز قانون، اما بدون موانع تشریفات مقرر- که ویژگی دادگاه‌های موجود بود- را ارائه می‌کرد. سازمانی به نام دادگاه اطفال، هر چند اطفال بزهکار به عنوان مجرم تلقی نمی‌شدند و از آن جایی که دادگاه جدید به عنوان یک دادگاه کیفری دیده نمی‌شد، ولی باید دارای قدرت اجرایی مشابه دادگاه می‌بود تا برای اجرای آراء خیرخواهانه اعمال قانون‌کننده در این صورت، حقوق دادرسی که بزرگسالان در محاکمات دادگاه‌های کیفری از آن برخوردار بودند، نامربوط و غیرقابل اعمال در دادگاه‌های اطفال تلقی می‌شود، لذا این نیازها، بهترین منافع برای اصلاح اطفال و حائز اهمیت بود، نه مجازات برای بزهکاری. حقیقت قانونی، ماهیت جرم و در واقع حتی خسارتی که به بار آورده بود، اگر هم اهمیت داشت در درجه دوم ملاحظات قرار داشت. (Krisberg, 2006: 205). علاوه بر منتقدان برخی از مردم با رویکردهای رفاهی و اصلاحی مخالف هستند زیرا آن را به اندازه کافی تنبیهی نمی‌دانند. آن‌ها بر این باورند که بزهکاران، صرفنظر از سن، مسئول هستند و بنابراین سزاوار تنبیه شدن به دلیل سوءرفتار خود می‌باشند و لذا هر چیزی کمتر از آن برای این دسته غیرقابل قبول است. از سوی دیگر، برخی افراد از رفاه به عنوان اینکه بیش از حد محدودکننده است و شبکه کنترل قضایی را گسترش می‌دهد و اعمال نظارت را با بیان مساعدت خیرخواهانه پنهان می‌دارد، انتقاد کرده‌اند. سومین گروه منتقدان عدم رسمیت مدل رفاه را بدون توجه به حقوق اطفال می‌بینند و احساس می‌کنند همه بزهکاران دارای حق دادرسی و حمایت قانونی هستند. (Weinstein and Mendoza, 1979: 152). بعدها انگلستان و کانادا قوانینی را تصویب کردند که برای اصلاح اساسی رویکرد رفاه که برای ده‌ها سال اعمال می‌شد، طراحی و وضع شد. با وجود این تعداد اندکی دگرگونی بنیادی در دادرسی اطفال که ایالات متحده در دهه‌های گذشته قرن بیستم تجربه کرده بود، روی داد. به دنبال آن کشورهای دیگر تغییراتی صورت دادند یا لاقلاً به طور جدی اعراض از رویکرد «بهترین منافع طفل» را که پیشتر در حال اعمال آن بودند، مد نظر قرار دادند.

در حال حاضر سه رویکرد قانونی نسبت به دادرسی اطفال، رویه‌ها را در کشورهای مختلف مشخص می‌کند: رویکرد عدالت اصلاحی، رویکرد عدالت و رویکرد کنترل جرم. این‌ها از لحاظ

درجه تنبیهی و ارتباط با وضعیت منحصر به فرد شخص بزهکار قابل تمایز هستند. شاید تنبیهی ترین رویکرد، رویکردی که در رسیدگی رسمی بیشترین اتفاق را با مدل رسیدگی قضایی بزرگسالان دارد، مدل کنترل جرم در ایالات متحده است. همان کشوری که مدل رفاه دادرسی اطفال را قریب به نیم قرن پیش ایجاد کرد سخن گفتن درباره نظام آمریکایی دادرسی اطفال آسان نیست، چرا که هر ایالات، نظام خود را دارد و دولت فدرال اخیراً شروع به پرداختن به بزهکاران جوان کرده است. هم‌اکنون تمایل کلی دادرسی اطفال در ایالات متحده به سوی رویکرد کنترل شدید جرم است. از سویی پذیرش الزامات دادرسی که توسط آراء دادگاه عالی دستور داده شده در تعارض آشکار با مدل رفاه، در دادرسی‌های نظام‌های قانونی در خصوص نوجوانان متهم به جرم است و از طرفی محاکمات بزرگسالان مجرم راجع به شکل رسیدگی ترافعی، دادستان، طرح دفاعیات و موانع تشریفات قضایی مشابه است. به طور فزاینده، اسقاط حق قضایی نوجوانان-نسبت به دادگاه‌های بزرگسالان مجرم- یا توسط قانون برای جرایم خاص و مورد لزوم واقع می‌شود یا توسط بزهکاران در سنین معین، یا با اصلاحات شکلی به علاوه تغییراتی در تمایلات نوجوانان در رابطه با هدف دادگستری اطفال تسهیل شده است. مشاهده می‌شود. عملاً، در آمریکای کنونی، نظام دادگستری‌ای برای اطفال و نوجوانان پدید آمده که به طور شکلی و فلسفی با نظام دادگستری بزرگسالان موازی و متقاطع (در هم تنیده) است. اطفالی که معمولاً دادگاه رفاه در دوره‌های پیشین به وضعیت آن‌ها رسیدگی می‌کرد، همچنان می‌توانند در دادگاه اطفال حاضر شوند، اگر چه در بسیاری حوزه‌های قضایی نوعی از گزینه جایگزین برای رسیدگی در دسترس آنان است. بدین منظور، برخی در رابطه با تغییر شکل دادگستری اطفال در قرن حاضر، به عنوان یک نهاد متمایز در نظام قضایی می‌اندیشند (Bazemore, 1991: 220).

منظور از جلوه‌های دادرسی عادلانه ناظر به کودکان بزه‌کار در پرتو ساختار قانونی (اصل قانون‌مندی، اصل برائت، اصل تناسب نظام پاسخ‌دهی با شخصیت کودکان بزه‌کار) می‌باشد. حال باید دید که این اصول چگونه در زمینه حقوق کودکان در تقنین قانون آیین دادرسی کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است و آیا دادرسی برای کودکان یا همان اطفال با چنین اصولی امکان‌پذیر است یا خیر؟ و اینکه الگوی قانون‌گرایی تا چه حد در قوانین کیفری و در دادرسی اطفال و نوجوانان مؤثر بوده است؟ در خصوص قانون‌مندی دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان، می‌بایست

به ماده «۲» قانون آیین دادرسی کیفری اشاره داشت که قانونگذار تأکید دارد دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد؛ این جمله مطابق با اصول پذیرفته شده قانون اساسی از جمله اصل سی و دوم می‌باشد. آیین دادرسی کیفری، دو هدف را دنبال می‌کند: یکی اعاده نظم مختل شده به وسیله جرم ارتكابی و دیگری حفظ قانون و آزادی‌های اساسی افراد. این دو هدف، هر دو واجد اهمیت است و ایجاد تعادل میان آن دو، هدف واحدی است که آیین دادرسی کیفری به دنبال آن هست. به عبارت دیگر از یک طرف نباید به نام تأمین امنیت و حفظ نظم عمومی حقوق دفاعی متهم نادیده گرفته شود و از طرف دیگر نباید به عنوان حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی، از حفظ نظم عمومی غفلت ورزید. به همین دلیل در کشورهایی که آزادی‌های فردی در آنجا از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، آیین دادرسی کیفری نیز از موقعیت ممتازی برخوردار بوده و مقررات کاملی برای حفظ حقوق متهم در مراحل مختلف رسیدگی پیش‌بینی شده است. اشاره این ماده به تضمین حقوق طرفین دعوی نیز، در همین راستاست.

منظور از مستند بودن به قانون همان، اصل قانونی بودن رسیدگی، مستند به قانون بودن احکام دادگاه و سایر مراحل رسیدگی کیفری است که هم در قانون اساسی و هم در قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است. (گروه علمی مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش، ۱۳۹۳: ۷) از ویژگی‌های دادگاه اطفال در قانون آیین دادرسی این است که، در جرایمی که مرتکبین آن‌ها کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی سن داشته باشند؛ نخست نیروی انتظامی ملزم شده است که پلیس ویژه اطفال و نوجوان را تشکیل دهد و دوم اینکه دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان پیش‌بینی و فعال شده باشد. این مقررات ویژه، در دادرسی اطفال مواردی از قبیل: قرارهای تأمین کیفری که باید از والدین و اولیاء و سرپرستان گرفته شود و (مبنی بر حضور طفل در زمان احضار می‌باشد) و نیز در صورت ضرورت اخذ کفیل یا وثیقه از متهمین بالای ۱۵ سال انجام خواهد شد. بنابراین می‌توان عنوان نمود که الگوی حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان در حقوق کیفری ایران، تلفیقی از الگوهای رفاه و قانون‌گرایی است که البته می‌بایست در دادرسی‌ها توجه ویژه‌ای به رفاه این اشخاص نمود و با وجود، این معمولاً در زمان دادرسی کیفری، اصولی بر جلسات حاکم است که رعایت هر یک از این اصول توسط قاضی محکمه، یک الزام و اصل ضروری، شناخته شده است. بدین جهت با مطالعه این اصول بررسی خواهیم نمود که در قانون آیین دادرسی کیفری تا چه

میزان این اصول مورد تأیید و تأکید مقنن قرار گرفته است.

۲-۲-۱. اصل قانونمندی

بر اساس این اصل، نظام عدالت کیفری در صورتی می تواند رفتار شهروندان به ویژه کودکان و نوجوانان را مجرمانه و در خور سرزنش کیفری بداند که پیش تر از رهگذر قانون گذاری، مجرمانه بودن آن رفتار، نوع و میزان واکنش علیه آن را اعلام کرده باشد. این اصل در برخی از اسناد الزام آور و ارشادی بین المللی مورد توجه قرار گرفته است. پیمان حقوق کودک به صراحت بر رعایت این اصل تأکید کرده است. بر پایه بخش الف از بند دوم ماده ۴۰ این کنوانسیون، «هیچ کودکی نباید به سبب فعل یا ترک فعلی که در زمان ارتکاب به موجب قوانین ملی یا بین المللی ممنوع بوده است، مجرم، متهم یا مظنون به نقض قوانین کیفری شناخته شود.» این اصل در پهنه سیاست جنایی ایران به طور کلی در اصل ۱۶۹ قانون اساسی و ماده «۲» قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است، قبلاً هم گفته شد می توان اصل قانونمندی را در ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری نیز مورد مطالعه قرار داد. یادآوری این اصل در قوانین ویژه کودکان بزهکار به گونه ای دقیق تر و مناسب تر، حقوق آنان را تضمین می کند. همچنین، آنان را متوجه این نکته می کند که مقررات کیفری تبلور تمدن یک جامعه اند و با توجه به آنهاست که می توان هنجارها و ناهنجاری ها را شناسایی کرد (خواججه نوری، ۱۳۹۲: ۲۶۹ و ۲۷۰). قواعد و مقررات آیین دادرسی کیفری نیز در معنای عام آن جزء حقوق جزا محسوب می شوند، بنابراین تابع اصولی همچون اصل قانونی بودن هستند یعنی دادگاه ها در رسیدگی به جرایم باید مقرراتی را عمل کنند که قانونگذار وضع کرده است و دادگاه حق ندارد خودسرانه تصمیمی بگیرد (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۲۹). برای مثال مسئولیت کیفری افراد نابالغ در قانون مجازات اسلامی منتفی می باشد، لذا قضات حق کیفرسانی و مجازات را برای اطفال نخواهند داشت و از این رو کیفر دادن اطفال ملغی می باشد. در تعاریف فوق می توان دریافت که نظام مندی قوانین ایران و اصل قانونی بودن دادرسی و مجازات در حقوق اطفال و نوجوانان می تواند یکی از اصول مهم دادرسی باشد.

۲-۲-۲. اصل برائت

به نظر می رسد به قطع عنوان نمود که یکی از اصول حاکم بر الگوی قانونگرایی در دادرسی

کیفری، اصل برائت است. اصل برائت یکی از اصولی است که دارای سابقه‌ای طولانی می‌باشد و امروزه مورد قبول همه نظام‌های کیفری قرار گرفته است. این اصل هم در مقررات بین‌المللی مانند ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد پیش‌بینی شده و هم در قوانین داخلی کشورها به خصوص قانون اساسی آنها مورد تأکید قرار گرفته است. در حقوق ایران نیز، مقررات مختلفی در مورد اصل برائت وجود دارد که از جمله اصل ۳۷ قانون اساسی است: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» قانون آیین دادرسی کیفری نیز به صراحت در ماده ۴ خود به اصل برائت اشاره نموده است که ذکر این اصل به صورت صریح را می‌توان از ابداعات قانون اخیرالذکر برشمرد. اصل مذکور گرچه یک اصل بسیار قدیمی بوده لذا مفهومی که در آن زمان‌ها از اصل برائت وجود داشته با آنچه که امروز به عنوان یکی از اصول اساسی دادرسی کیفری مطرح می‌باشد، تفاوت فراوان دارد. آن زمان اصل برائت به صورت ناقص در قالب آزمون‌های اوردالی اعمال می‌شد. اولین نظام حقوقی که اصل برائت را به صورت حقوقی و با همان معنای امروزی آن اعلام و قبول کرد، نظام حقوقی اسلام است. در سیستم‌های حقوقی دیگر، تاریخچه اصل برائت به معنای جدید آن را باید در قرون اخیر جست‌وجو کرد و منشأ اصلی آن اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه و اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد. این اصل گرچه مورد استقبال مکتب‌های علمی کیفری قرار گرفته است، اما باز هم مخالفانی برای آن وجود دارد. پیروان مکتب اثباتی، پذیرش مطلق اصل برائت را مورد انتقاد قرار داده و عقیده دارند که نباید در مورد مجرمان خطرناک و مادرزادی یا مجرمانی که هنگام ارتکاب جرم مشهود، دستگیر می‌شوند اصل را بر برائت گذاشت، بلکه اصل بر مجرمیت آنهاست. همچنین مردان سیاست، چندان چهره خوشی نسبت به اصل برائت نمایان نکرده‌اند زیرا تفسیر شک و تردید به نفع متهم و به ضرر جامعه را تهدیدی علیه نظم و امنیت جامعه می‌دانند. گروهی نیز قلمرو اصل برائت را محدود به قواعد اثبات دانسته‌اند؛ یعنی قبل از محاکمه نمی‌توان متهم را به منزله محکوم تلقی کرد. (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۲، ۱۳ و ۱۴). در خصوص جرایم اطفال می‌توان گفت که اصل برائت می‌تواند یکی از اصول مهم دادرسی منصفانه لقب گیرد، چراکه اصل برائت مبین عدم مسئولیت کیفری و هم عدم جرم بودن رفتاری می‌باشد که در قانون برای آن مجازاتی تعیین نشده است. اصل برائت نه تنها می‌تواند حقوق اطفال و نوجوانان را بازیابی نماید، بلکه خود می‌تواند از اصولی

باشد که آنان را از رسیدن به مراحل سخت محاکمه حفظ نماید. پس هرگاه در مجرمیت متهم تردید ایجاد شود، باید اصل را بر براءت نهاد؛ بدین توضیح که ابتدای امر که متهم نزد مأموران اجرای قانون (اعم از دادرسان یا مأموران انتظامی یا دیگر مأموران اجرای قانون) حضور می‌یابد اصل براءت جاری شود. ممکن است قرائن یا اماراتی دال بر ارتکاب اتهام انتسابی وجود داشته باشد ولی این دلایل کافی نباشد و در مجرمیت متهم تردید ایجاد شود. در این مرحله نیز، به پیروی از اصل براءت باید حکم بر براءت صادر شود و «نمی‌توان با وجود شک و تردید به محکومیت نظر داد.» (قیاسی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). نتیجتاً باید بیان نمود که اصل براءت به عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه نه تنها در قانون آئین دادرسی کیفری بلکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی و متون فقهی، به عنوان یک اصل اساسی پذیرفته شده است و اطفال و نوجوانان نیز می‌توانند از این اصل برخوردار باشند.

۲-۳. اصل برخورداری از حق سکوت

حق سکوت به عنوان یکی از اصول حاکم بر الگوی قانونگرایی در ماده ۱۹۷ از قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. حق متهم به سکوت و حق وی به اطلاع یافتن از این حق نیز، یکی دیگر از اصول پذیرفته شده می‌باشد که در خصوص اطفال و نوجوانان می‌تواند اجرا گردد و این نه تنها یک اصل پذیرفته شده است؛ بلکه یک حقی می‌باشد برای اطفال و نوجوانان، که از استقلال برخوردار است. همچنان که از آثار اصل براءت، حق متهم به سکوت در برابر اتهام انتسابی است (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۷۹). حق متهم به سکوت از اینجا ناشی می‌شود که متهم ملزم به اثبات بی‌گناهی خود نیست و تکلیف اثبات بر عهده دادستان است (منصور آبادی، ۱۳۸۳: ۳۵۸). این حق نه تنها در مورد جرایم خفیف قابل استفاده است؛ بلکه حتی در مورد جرایم مهم و مستوجب مجازات شدید نیز از سوی متهم می‌تواند در برابر اتهام انتسابی سکوت اعمال اختیار شود. سکوت از نظر حقوقی حمل بر پذیرش اتهام نیست و نمی‌تواند به استدلال سکوت متهم در برابر اتهام انتسابی، حکم به محکومیت وی داد. همچنین متهم نیز نباید تصور کند که با سکوت در برابر اتهام می‌تواند از دادگاه حکم براءت بگیرد زیرا با سکوت متهم، دادگاه باید وفق مفاد پرونده تصمیم بگیرد و اگر طبق مفاد پرونده دلایل کافی برای توجه اتهام وجود داشته باشد، سکوت متهم به معنای بی‌اعتباری دلایل مزبور نخواهد بود (رحمدل، ۱۳۹۲: ۳۱۵). از این رو داشتن حق سکوت

نیز به عنوان یک اصل پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد که در ذیل الگوی قانونگرایی مورد مطالعه قرار می‌گرفت.

۲-۲-۴. اصل لزوم تفهیم اتهام

اصل تفهیم اتهام نیز در ذیل الگوی قانونگرایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. قبل از هر چیزی، باید به متهم گفته شود که اتهام وی چیست تا او بتواند از حقوق دفاعی خویش استفاده نماید و به دفاع از خود بپردازد. بنابراین تا زمانی که موضوع اتهام متهم به وی تفهیم نشود، تحقیقات شروع نخواهد شد. پس تا زمانی که تقسیم اتهام صورت نگرفته باشد؛ به شخص مورد تعقیب، مشتکی عنه گفته می‌شود و واژه متهم به وی صدق نمی‌کند. همانگونه که عبارت «به صورت صریح به متهم تفهیم می‌کند»، بیان می‌کند که تفهیم اتهام باید به صورت صریح باشد یعنی به شکلی باشد که متهم متوجه شود تحت چه عنوانی تعقیب می‌شود بنابراین به کار بردن واژه فنی و نامأنوس جایز نیست (زراعت، ۱۳۹۲:۲۲۶). باید اشاره داشت که اصل تفهیم اتهام نه تنها در ماده ۳۵ قانون اساسی، بلکه در مواد ۵، ۱۹۵ و ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته است. در خصوص ماده «۵» قانون اخیر باید اذعان نمود که در سابق چنین ماده پیش‌بینی نشده بوده است. ماده «۵» مبین یکی از اصول مسلم دادرسی منصفانه است که بر اساس ماده متهم از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاهی یافته و از حقوق دفاعی لازم بهره‌مند می‌شود، پس باید گفت که یکی از حقوق و اصولی که در دادرسی منصفانه راجع به اطفال و نوجوانان بزهکار مورد توجه است، اصل تفهیم اتهام می‌باشد.

۲-۲-۵. اصل غیر علنی بودن دادرسی

اصل غیر علنی بودن دادرسی نیز به عنوان یکی از اصول الگوی دادرسی قانونگرایی عنوان شده است. این اصل در ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری آورده شده است. اصل غیر علنی بودن تحقیقات مقدماتی یکی از ویژگی‌های سیستم دادرسی تفتیشی است که امروزه به عنوان یکی از اصول اساسی تحقیقات مقدماتی پذیرفته می‌شود. از جمله محاسن این اصل، آنست که چون متهم در این مرحله فقط در معرض اتهام می‌باشد و هنوز جرم او به اثبات نرسیده است بنابراین چنانچه برائت حاصل کند آبرویش حفظ می‌شود، همچنین قاضی تحت تأثیر افکار

عمومی یا اعمال نفوذهای ناروا و قضاوت‌های عجولانه قرار نمی‌گیرد و با آسایش فکری بیشتری به تحقیقات می‌پردازد. اما از جمله معایب این اصل، آن است که قاضی تحقیق بدون واهمه از نظارت دیگران و به خصوص در سیستم‌هایی که دخالت و کیل در مرحله مقدماتی را ممنوع کرده‌اند؛ ممکن است تخلفاتی را مرتکب شود که با حقوق دفاعی متهم تعارض داشته باشد. به هر حال قانونگذاران از جمله نظام حقوقی ایران، محاسن این اصل را بر معایب آن ترجیح داده و آن را جزء اصول اساسی تحقیقات مقدماتی قرار داده‌اند (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۵۶). در دادرسی‌های کیفری، اصل بر علنی بودن دادرسی است. بر پایه این اصل، همه شهروندان می‌توانند در فرآیند رسیدگی کیفری حضور پیدا کنند، تا از یک سو با وجود قضاوت افکار عمومی مقام‌های قضایی با دقت بیشتری تصمیم‌گیری کنند و از سوی دیگر سایر شهروندان با مشاهده محاکمه بزه‌کاران، عبرت گرفته و از ارتکاب جرم منصرف شوند (گلدوست جویباری، ۱۳۸۶: ۱۴۵). بنابراین در پرتو مقررات عام کیفری، علنی بودن محاکمه‌های کیفری از تضمین‌های دادرسی عادلانه به شمار می‌رود. در برخی از موارد به ویژه در محاکمه‌های کیفری، کودکان بزه‌کار، این اصل تعدیل می‌شود. بدین سان که تصمیم‌گیران سیاست جنایی برای حفظ حریم خصوصی کودکان و جلوگیری از زدن بر چسب مجرمانه به این دسته از بزه‌کاران، غیرعلنی بودن محاکمه‌های کیفری را در شمار تضمین‌های دادرسی عادلانه قرار می‌دهند. در قلمرو حقوق کیفری شکلی، ناظر به بزه‌کاری کودکان، غیر علنی بودن رسیدگی کیفری از مصداق‌های دادرسی عادلانه است (خواجه نوری، ۱۳۹۲: ۲۷۳). پس در یک دادرسی عادلانه می‌توان اصل غیرعلنی بودن محاکمات و دادرسی‌ها را لحاظ نمود. این اصل نه تنها در حقوق ایران بلکه در قسمت هفتم بخش «ب» بند ۲ از ماده ۴۰ این کنوانسیون تأکید شده است. باید اشاره نمود که این اصل نه تنها در قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نشده، بلکه برخلاف آن، در ماده ۴۱۳ این قانون مقرر گردیده که حضور افراد دیگر در دادگاه اطفال و نوجوانان بلامانع اعلام شده است.

۲-۶. اصل تسریع در دادرسی

یکی دیگر از اصولی که می‌توان با الگوی قانونگرایی تطبیق و مورد مطالعه قرار داد، اصل تسریع در دادرسی اطفال و نوجوانان می‌باشد؛ با وجود اصل مزبور در قانون آیین دادرسی کیفری،

ضرورت دارد که تحقیقات مقدماتی با سرعت انجام شود زیرا هر چه فاصله میان زمان وقوع جرم و کشف آن، زیادتر شود، ادله و آثار جرم بیشتر در معرض انهدام و امحای قرار می‌گیرد. در ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ این اصل به صراحت پیش‌بینی شده و مقرر گردیده بود که: «مستنطق در تحصیل و جمع‌آوری اسباب و دلایل جرم نباید به هیچ وجه تعویق را جایز بداند و باید اقدامات فوری برای جلوگیری از اعدام یا اضمحلال اثرات جرم به عمل آورد.» سرعت در رسیدگی، در مرحله محاکمه نیز مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته و ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به این موضوع اشاره کرده بود. (همان: ۱۵۹) پس باید گفت که تحقیقات مقدماتی باید سریع باشد. قاضی تحقیق نباید در تحصیل و جمع‌آوری اسباب و دلایل جرم تأخیر کند. مکلف است اقدامات اساسی را بدون فوت وقت برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم به عمل آورد. تأخیر در تحقیقات مقدماتی ممکن است موجب شود که آثار و علائم جرم از بین برود و یا متهم فرار کند و یا مخفی گردد (آخوندی، ۱۳۹۰: ۹۵ و ۹۶). با این حال، تسریع در رسیدگی نوعی قانونگرایی در دادرسی اطفال و نوجوانان می‌باشد که در قانون مورد پیش‌بینی قرار گرفته است.

۲-۷-۲. اصل منع شکنجه

شکنجه یکی از رفتارهای غیرانسانی و ناهنجاری است که برای اخذ اقرار یا اطلاعات از سوی متهم یا مطلع استفاده می‌شود. این رفتار علاوه بر اینکه در حقوق کیفری اسلام شدیداً منع شده، از سوی اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای نیز بر منع شکنجه تأکید شده است. حقوق ایران در اصل سی‌وهشتم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» در حقیقت شکنجه دادن اطفال و نوجوانان برای کسب اقرار، غیر اخلاقی‌ترین موضوع در دادرسی اطفال و نوجوانان خواهد بود و این امر نه تنها برای گروه سنی مزبور، بلکه برای بزرگسالان نیز غیر قانونی و نامشروع است و از این‌روست که در الگوی دادرسی قانونگرایی و در حقوق ایران هرگونه شکنجه ممنوع اعلام شده است.

۲-۳. الگوی مشارکتی

این الگو در حقوق کیفری ایران، نتوانسته است جایگاه خود را تثبیت نماید. یا به صورت نهادی پیش‌بینی گردد که از مشارکت مردم در دادرسی اطفال بهره‌بردارد. به هر حال به ابعاد حقوقی و چالش‌های فراروی الگوی مزبور خواهیم پرداخت. در الگوی مشارکتی، اصل یا اصول دادرسی منصفانه خاصی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد بلکه تنها به مشارکت مردم و نهادها در امر میانجی‌گری و جبران خسارت بزه دیده تأکید دارد تا با این عمل، نتیجه‌بزه‌ی اطفال و نوجوانان مرتکب شده‌اند با صلح و سازش پایان پذیرد. جوامع اندکی دارای صلاحیت کاملاً فراگیر در مورد مسئولیت و صلاحیت رسیدگی به همه موضوعات مربوط به اطفال خاطی و نیازمند هستند. این الگو که سعی می‌کند تلاش‌های مؤسسات مربوطه را به نحو بهتری هماهنگ نماید، هم‌اکنون در هنگ کنگ و انگلستان اجرا می‌شود.

دادرسی اطفال در هنگ کنگ از زمانی که اولین قوانین برپاکننده نظام کنونی در سال ۱۹۳۲ تصویب شدند، تغییر زیادی نکرده است، اگر چه احتمال وقوع تغییرات به این دلیل که این مستعمره به طور فزاینده به موجب دستور مستقیم چین تغییر شکل می‌یابد، وجود دارد (163: Gaylord, 1996). هنگ کنگ که یک رویکرد «رفاه تحت حاکمیت قضایی» را نسبت به دادرسی اطفال منعکس می‌نماید، می‌تواند به عنوان یک مدل تعاونی بخش رفاه اجتماعی نامیده شود که یک فلسفه واحد، امور را در نظام مذکور رهبری می‌کند. همان‌طور که از گیلورد نقل قول شده، رهنمود ذیل در مورد چگونگی رفتار با اطفال مورد حکم قانون واقع شده است: «قبل از تصمیم به چگونگی رفتار با طفل یا نوجوان، دادگاه باید آن اطلاعاتی که می‌تواند به سهولت در رابطه با رفتار کلی وی، محیط خانه، سوابق تحصیلی و تاریخچه پزشکی در دسترس باشد را تحصیل نماید تا آن را قادر نماید به پرونده با ملاحظه بهترین منافع طفل یا نوجوان رسیدگی نماید.» در این الگو دادرسان دارای صلاحیت رسمی نسبت به پرونده‌های اطفال هستند. عملاً، اینکه چگونه با آن‌ها برخورد شود در صلاحدید بخش رفاه اجتماعی است. زیرا قضات همچنان مایل به جهت‌گیری رفاه نسبت به جوانان بزه‌کار و نیازمند هستند. در این رابطه، نظام دادرسی اطفال هنگ کنگ یک رویکرد رفاه هماهنگ است که بیشتر آرمه است تا ناشی از طراحی‌ای که ارزش‌های فرهنگی چینی و ملاحظه قانونی که بر جامعه هنگ کنگ حاکم است را منعکس کند.

نگرانی‌ها در رابطه با نرخ فزاینده جرم بین افراد جوان و تغییرات بالقوه‌ای که هنگ‌کنگ با آن روبه‌رو است، آن گونه که توسط چین دریافت می‌شود، می‌تواند باعث تغییراتی در این رویکرد شود. از طرفی، عنصر اصلی در نظام مشارکتی که در انگلستان و ولز پدید آمده است؛ تیم بزهکاری جوانان است. انگلستان-ولز به دنبال روشی کارآمدتر و مؤثرتر برای رسیدگی به تعداد ظاهراً فزاینده نوجوانان نیازمند و خاطی-در پی ابقاء ایدئولوژی عدالت در مسئول قلمداد کردن جوانان در قبال رفتارشان- است و در حالی که رفاه‌گرایی را برای کمک به آنان در احتراز از رفتار بزهکارانه به کار می‌گیرد (Reichel, 2005: 232). با این حال این الگو را می‌توان در خصوص میانجی‌گری اعمال نمود. بر این اساس قانونگذار ایران در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید بر انجام این امر مهم همت گماشت و بر لزوم رسیدگی ویژه بر جرایم اطفال و نوجوانان همراه با حضور نهادهای مردمی به عنوان مشاور در دادگاه اطفال و نوجوانان تأکید کرد. این امر بدیهی است که حضور مشاوران در دادگاه اطفال و نوجوانان جلوه‌ای از تحقق سیاست جنایی مشارکتی در آیین دادرسی کیفری است که با عملی شدن مفاد این قانون می‌تواند در پیشگیری از تکرار و کاهش جرایم ویژه گروه سنی اطفال و نوجوانان و بازسازی و باز اجتماعی شدن آنان، نقش مهمی داشته باشد. یکی از مهم‌ترین اهدافی که میانجی‌گری کیفری در مورد دادرسی اطفال و نوجوانان دارد و در ارتباط با جامعه دنبال می‌کند، مسئله پیشگیری از بزهکاری است زیرا بزهکاری نتیجه کنش‌ها و واکنش‌های عوامل و زمینه‌های گوناگون بوده و از یک سرچشمه آب نمی‌خورند لذا ترمیم شخصیت انسانی بزهکار و برگرداندن موفق آن‌ها به صحنه اجتماع- به دور از معایب برجسب‌زنی بزهکار- و سایر محاسن میانجی‌گری، همگی می‌توانند از عوامل پیشگیری از وقوع احتمالی بزه باشد. برنامه میانجی‌گری کیفری از اصل عدالت کیفری مشارکتی پیروی می‌نماید که در آن نمایندگان جامعه مدنی در یک فرآیند پویا با تلاش فراوان، پیوند دوباره بزه دیده و بزهکار را فراهم می‌آورند. یکی از دیگر اهداف و عملکرد مهم میانجی‌گری، توجه به بعد مدیریتی و اداره عمومی قوای عمومی است، در جوامعی که تمامیت‌خواهی وجود دارد؛ توده مردم سهمی در اداره حکومت ندارند، ولی در جوامع مردم‌سالار اراده عمومی مردم حاکم است و نهاد میانجی‌گری نقش عمده‌ای در آن‌ها ایفا خواهد کرد. به طور کلی، انتقادی در این جا ایراد شده این است که الگوی مشارکتی در حقوق کیفری نوین ایران هر

چند مانند نهاد میانجی‌گری سعی بر احیاء این الگوی کیفری دارد، اما در قوانین دادرسی اطفال و نوجوانان به عنوان نهاد میانجی‌گری یا الگوی مشارکتی پیش‌بینی نگردیده‌اند و لذا الگوی حاکم بر حقوق کیفری ایران در اصل، تلفیقی از الگوهای رفاه و قانون‌گرایی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

همانطور که بیان شد که در دادرسی اطفال و نوجوانان، اصول و الگوهایی حاکم است که از شناخته‌ترین الگوهای موجود می‌توان به الگوی رفاه، قانون‌گرایی و مشارکتی اشاره نمود. با توجه به این الگوها، اصول مختلفی می‌توانند در ذیل این الگوها مورد مطالعه قرار گیرند. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ تحولات به وقوع پیوست که از جمله این تحولات، دادرسی و نحوه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه می‌باشد از جمله تغییراتی در شکل دادرسی در خصوص جرایم اطفال و نوجوانان صورت گرفته است. دادرسی کیفری ویژه اطفال که از بدو تماس کودک و توجوان با مقامات انتظامی تا خاتمه رسیدگی به اتهام او، جریان دارد از حیث ضرورت تأمین هدف والای انسانی اصلاح و تربیت و پیشگیری از وقوع جرم ایشان، واجد اهمیت است. دادرسی باید کاملاً غیر علنی و با حفظ حریم اطفال انجام گیرد. تشکیل پرونده شخصیت که حاوی اظهار نظر متخصصان مختلف می‌باشد، در کنار پرونده کیفری و به منظور اتخاذ واکنش مناسب با شخصیت و منش طفل ضرورت دارد. با توجه به این موضوع که جرایم اطفال، متکی بر اصول حاکم بر دادرسی منصفانه می‌باشند، بایستی عنوان نمود که این اصول می‌توانند در حیطه دادرسی‌های اطفال نیز جریان پیدا کنند. اصولی چون: اصل برائت که در پی متهم نکردن اطفال پا خواسته می‌باشد و به طور مطلق در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ظهور یافته است. همچنین اطفال می‌توانند از اصولی چون: اصل حق داشتن وکیل، اصل غیرعلنی بودن دادرسی، اصل سکوت، اصل متهم نکردن خود و سایر اصول برخوردار باشند. از این رو مواد ۲۸۵ تا ۲۸۷ قانون یاد شده و تمامی اصول مزبور در مواد ۲ تا ۷ این قانون آمده، بایستی در جرایم اطفال اعمال گردد. برای مثال در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، در ماده ۳ قانون ۱۳۹۲ اصل برابری و اصدار رأی در سریع‌ترین زمان، در ماده ۴ قانون فوق‌الذکر اصل برائت، در ماده ۵ و ۶ اصل تفهیم اتهام، در ماده ۷ نیز اصل رعایت حقوق شهروندی مورد توجه و تأکید قانونگذار قرار گرفته است اما اصل غیرعلنی بودن دادرسی اطفال

در ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری نادیده گرفته شده است ولی از منظری در اصل نوعی الگوی مشارکتی نسبی در دادرسی اطفال را یادآور می‌شود که اجرای آن در برخی نواحی کشور، نسبی و گاهی غیر قابل اجراست. به هر حال عدالت ترمیمی که به عنوان یک نظریه جرم شناختی جدید مورد توجه قانونگذار کیفری بوده است نیز در موارد مختلفی به کمک الگوهای یاد شده می‌تواند در دادرسی اطفال پیاده شوند هر چند در نتیجه الگوی مناسب و قابل اجرا در خصوص دادرسی اطفال و نوجوانان، تلفیقی از الگوی قانونگرایی و رفاهی می‌باشد.

کتاب نامه منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی و عربی

- ◀ آخوندی، محمود. (۱۳۹۰). *آیین دادرسی کیفری*. ج ۲. تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات.
- ◀ خواجه نوری، یاسمن. (۱۳۹۲). *جلوه‌های دادرسی عادلانه در حقوق کیفری کودکان*. در *تازه‌های علوم جنایی*. زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: میزان.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۲). *ترمنولوژی حقوق*. گنج دانش.
- ◀ رحمدل، منصور. (۱۳۹۲). *دادرسی عادلانه و مقررات دادرسی کیفری ایران*. در *تازه‌های علوم جنایی*. زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: میزان.
- ◀ زراعت، عباس. (۱۳۹۲). *اصول آیین دادرسی کیفری ایران*. تهران: مجد.
- ◀ ذبیحی، جواد. (۱۳۹۳). «پرونده شخصیت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه علوم و تحقیقات استان گلستان.
- ◀ صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف). (۱۳۷۸). «مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در کارگاه آموزشی دادرسی ویژه جوانان». مترجم حمید مرعشی. تهران.
- ◀ شالمو، باقر. (۱۳۸۳). «اصل براءت در نظام‌های نوین دادرسی. در علوم جنایی» (در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری). تهران: سمت.
- ◀ عمید، حسن. (۱۳۷۳). *فرهنگ عمید*. تهران: امیر کبیر.
- ◀ عبادی، شیرین. (۱۳۸۶). *حقوق کودک*. تهران: روشنگران.
- ◀ فریدونی، لیلیا. (۱۳۹۲). «حمایت کیفری از اطفال بزه دیده در حقوق داخلی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات مازندران.
- ◀ قیاسی، جلال‌الدین. (۱۳۷۹). *روش تفسیر قوانین کیفری*. تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ◀ کاشفی اسماعیل پور، حسن. (۱۳۷۹). «بررسی وضعیت کودکان خیابانی در مشهد». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی.
- ◀ کی‌نیا، مهدی. (۱۳۴۶). *علوم جنایی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ج ۳.
- ◀ گلدوست جویباری. رجب. (۱۳۸۶). *کلیات آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات جنگل.
- ◀ گلدوست جویباری. رجب. (۱۳۹۳). *آئین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات جنگل.
- ◀ گروه علمی مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش. (۱۳۹۳). *قانون یار آیین دادرسی کیفری*. تهران: چتر دانش.
- ◀ معین، حمید. (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیر کبیر.
- ◀ منصور آبادی، عباس. (۱۳۸۳). «بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم. در علوم جنایی» (در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری). تهران: سمت.

◀ ناظرزاده کرمانی، فرناز و امامی غفاری. زینب (۱۳۹۳). «بررسی رویه و نگرش قضات دادگاه‌های اطفال تهران به جایگزین‌های مجازات حبس». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی. شماره ۶۵. صفحات ۱۵۷ تا ۱۸۰.

(ب) منابع لاتین

- Muncie, John. (1999). *Youth and Crime*. London.
- Albrecht, Hans-Jorg. (1997). *Juvenile Crime and Juvenile Law in the Federal Republic of Germany*.
- Hartjen, Clayton A, and Sessa Kethineni. (1977). *Comparative Delinquency: India and the United States*. New York: Garland.
- Krisberg, Barry. (2006). *Rediscovering the Juvenile Justice Ideal in the United States*, in John Muncie and Barry Goldson (eds.). *Comparative Youth Justice*. London: Sage.
- Weinstein, Noah, and John F. Mendoza. (1979). *Supreme Court Decisions and Juvenile Justice*. Reno, NV: National Council of Juvenile and Family Court Judges.
- Bazemore, S. Gordon. (1999). *Beyond Punishment, Surveillance, and Traditional Treatment, Themes for a New Mission in U.S. Juvenile Justice*.
- Gaylord, Mark S. (1996). Hong Kong, in Donald J. Shoemaker (ed.). *International Handbook on Juvenile Justice*. Westport, CT: Greenwood.
- Reichel, Philip L. (2005). *Comparative Criminal Justice Systems: A Topical Approach*. ed. Upper saddle River, N.J.: Person.